



فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی

سخنرانی تاریخی ریاست جمهوری وقت ایران، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

در مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۵۷، به تشکیل نظام جمهوری اسلامی و برآورده شدن آرزوی هزار و چندصد ساله مسلمانان مؤمن و مخلص منجر شد. مؤمنان راستین، به رسیدن دوباره اسلام به متعالی ترین قله عزت و مجد عالم امیدوار شدند. بعد از این انقلاب که باید آن را بزرگ ترین واقعه بعد از ظهور اسلام دانست، شیعه که از حضور آخرین وصی بعد از رسول محروم گشته بود، توانست زندگی تحت لوای نظام اسلامی به حاکمیت نایب آن وصی را تجربه کند؛ نظامی الگو گرفته از حکومت نبوی و حکومت علوی، نظامی که روز به روز بر عزت و عظمت و منزلت آن افزوده می شود.

مبنای این انقلاب چه بود و چه اصولی بر آن حاکم بود که نهال و حاصل آن، این چنین تنومند، برومند و پرثمر شده است؟ انقلاب ۵۷، برخاسته از حرکت و نهضت امام خمینی بود. شاید بتوان این نهضت را در چند جمله خلاصه کرد: امام خمینی بعد از رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، مبارزه علیه رژیم طاغوتی را علنی کردند. این مبارزه در سال ۱۳۴۲ به اوج خود رسید و در ۱۳۴۳ به تبعید امام منجر شد. سال ۱۳۵۷ امام به ایران بازگشتند و پس از ده روز، انقلاب به پیروزی رسید. این فقط ترتیب وقایع است؛ لکن برای شناخت مبانی و ریشه های انقلاب باید با نگاهی تیزبین و نکته سنج، وارد آن سال ها شد و پدیده های مختلف را دقیق، جامع و در ارتباط با هم دید.

بهترین استاد انقلاب‌شناسی، فردی است که آن ایام در صحنه حاضر بوده، شاگردی امام را کرده، مبانی نهضت امام را درک کرده و توانسته بر اساس همان مبانی، ارتباطات انقلابی خود با مردم، علما و مبارزین را تنظیم کند و در دوران تبعید و دوری امام، علمداری نهضت را در بخشی از کشور بر عهده گیرد. علاوه بر همه اینها، بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ بشر، یعنی انقلاب‌های انبیا را بشناسد و بتواند مبانی انقلاب ایران را در آن انقلاب‌ها پیدا کند. این خصوصیات در حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جمع شده است. ایشان بیانات جامع و مفصّلی درباره انقلاب دارند که با کنار هم گذاشتن آنها، منشور کاملی از ابعاد مختلف انقلاب شکل خواهد گرفت. در کنار این بیانات، سیره مبارزاتی ایشان در دوران نهضت نیز، کتابی قطور و مهم در شناخت انقلاب است؛ به خصوص در دورانی که امام در تبعید بودند و از دور نهضت را رهبری می‌کردند، آقای خامنه‌ای در مشهد، چنان دقیق و ظریف اصول نهضت امام خمینی را پیاده می‌کردند که رژیم به ایشان لقب «خمینی خراسان» را داده بود.

بعد از علنی شدن نهضت امام خمینی، آقای خامنه‌ای نیز مبارزات مبنایی وسیعی را علیه رژیم آغاز می‌کنند. سال ۱۳۴۲، آشوبناک و پرتلاطم آغاز می‌شود. نطفه قیام عظیم ۱۵ خرداد، در واقعه فیضیه بسته می‌شود. نهضت به اوج روزهای انقلابی خود رسیده است. در این ایام، آقای خامنه‌ای

۲
یک لحظه سکون و سکوت ندارند و هر جا که لازم باشد به سرعت و فعالانه حاضر می‌شوند. روز وقوع حادثه فیضیه، ایشان شتابان خود را به بیت امام رساندند، تا هم از امام در برابر سوء قصد احتمالی حفاظت کنند و هم در آن شرایط بحرانی و پرتیش، پیوندی معنوی با قلب مطمئن حضرت روح‌الله برقرار کنند. در اولین ارتباط انقلابی با امام، جملاتی نورانی از ایشان می‌شنوند که خط را تا آخر روشن می‌کند: «اینها محکوم به زوالند و خواهند رفت و شما خواهید ماند.»

محرم نزدیک است. امام پیامی به وعاظ می‌دهند که در محرم امسال روضه فیضیه را بر منابر بخوانید. آقای خامنه‌ای مأمور رساندن این پیام به علمای مشهد می‌شوند. از قم تا مشهد، شهر به شهر بخش‌هایی از پیام را برای مردم می‌خوانند. بعد از رساندن پیام، خود برای تبلیغ در ایام محرم، عازم بیرجند که یکی از مراکز اصلی سیطره رژیم در خراسان بوده، می‌شوند. سلاح آقای خامنه‌ای برای مبارزه با رژیم، کلام آتشین و پرنفوذشان است که شهر بیرجند را با این سلاح، پر از شور و شعور انقلابی می‌کنند. مردم پای منبر ایشان و روضه فیضیه، به شدت می‌گیرند. از همان ابتدا، قدرت و عظمت این سید حسینی بر عوامل رژیم آشکار می‌شود. هم‌زمان با اوج گرفتن فعالیت‌های انقلابی آقای خامنه‌ای، رژیم شدت عمل نشان می‌دهد و ایشان را دستگیر می‌کند. در همین اولین

حبس و زندان، به قصد توهین، محاسن مبارکشان را از ته می تراشند و با تهدید و ارباب آزادشان می کنند.

اکنون به ظاهر خیزش مردم فروکش کرده است. امام خمینی را در خانه‌ای در تهران محصور کرده‌اند. هزاران نفر از مردم در ۱۵ خرداد به خاک و خون کشیده شده و مؤثرین نهضت با تهدید و زندان و تبعید، خاموش شده‌اند. اما در واقع نهضت وارد مرحله جدیدی شده و فقط شکل مبارزه تغییر پیدا کرده است. الگوی مبارزه برای آقای خامنه‌ای، یک انسان ۲۵۰ ساله است. ائمه اطهار، ۲۵۰ سال برای برقراری نظام الهی تلاش و مبارزه کردند و هر کدام با توجه به شرایط زمانی خویش، سیاست و تدبیر خاصی داشتند. حاصل این تلاش، حفظ جریان تشیع و کوله‌باری از درس و تجربه است. حالا وقت آن رسیده که به این درس‌ها عمل شود.

تا قبل از تبعید امام، یک بار دیگر آقای خامنه‌ای به سفر تبلیغی می‌روند که دوباره به دستگیری و حبس ایشان منجر می‌شود. پس از آن یک دوره بلندمدت مبارزه را آغاز می‌کنند که هر روزش برنامه جدیدی برای مبارزه دارند و ضربه‌ای کاری به رژیم وارد می‌کنند؛ روزهای مجاهدت‌ها، استقامت‌ها، شجاعت‌ها، فداکاری‌ها...

روزهایی که در ایام تبلیغی محرم و صفر و رمضان، به تهران و دیگر شهرهای می‌روند و با سخنرانی‌های دقیق و گیرای خود، هزاران نفر را با

مبانی اسلامی انقلاب آشنا می کنند و آتش قیام را به جانشان می اندازند. روزهایی که دور از چشم مأموران رژیم، در منزل خود برای جوانان انقلابی درس ایمان، بصیرت و استقامت می گویند و مجاهدانی برای کمرکش روزهای سخت و مردافکن نهضت تربیت می کنند. البته نه به سبک کلاس درس های معمولی و دانشگاهی؛ بلکه با بیان حقایق عالم، روح اندیشه های انسانی و وجدان را در وجود آنها زنده می کنند و معرفتشان را به سطحی می رسانند که حاضر می شوند در راه رسیدن به آرمان های والایشان، از جان شیرین خود نیز بگذرند.

روزهایی که با علما و مؤثرین نهضت ارتباط می گیرند و با مراجعه حضوری یا مکاتبه، سعی در اتصال نقاط پرننگ نهضت به هم و ایجاد شبکه عظیمی از مبارزین دارند، تا حرکت ها، تشکل و سامان یابد و همه به سوی واحدی هم جهت شود.

روزهایی که برای برپایی نماز به مسجد می روند؛ نماز جماعت هایی کفرستیز و بت شکن، اقامه صلاتشان هم مبارزه است؛ تا جایی که رژیم به ممنوع المنبر شدن هم بسنده نکرده و حق برپایی نماز را از ایشان سلب می کند.

روزهایی که در مسجد امام حسن و مسجد کرامت، پشت تریبون ایستاده، با تیغ بران خطابه های پر صلابت خود، تیشه به ریشه نظام فاسد می زنند؛ با همان قال باقر و قال صادق و با آیات قرآن و خطب نهج البلاغه، سازمان طاغوتی

رژیم را بی سامان می کنند. در جلساتی مثل طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، هزاران جوان، دانشجو، طلبه و مردم کوچه و بازار مشهد، پای منبر این مرد خدا می نشینند و ایمان و آگاهی شان بالاتر می رود.

روزهایی که با تلاش های شبانه روزی، مشغول تألیف کتاب هایی می شوند که در ظاهر ترجمه اند، ولی در لایه لای سطور این کتاب ها، نکته هایی برای نهضت اسلامی می گنجانند، و با چاپ و توزیع مخفیانه این کتب ممنوعه، بخش های دیگری از پازل پیچیده حرکت مبارزاتی خود را تکمیل می کنند.

روزهایی که به حربه های مختلف و با زیرکی، از چنگ مزدوران رژیم می گریزند و به این راحتی اجازه نمی دهند با زندان و حبس، فعالیت های مبارزاتی شان منقطع شود.

روزهایی که دلسوزانه و متعهدانه خود را به مردم سیل زده و زلزله زده خراسان می رسانند و علاوه بر امداد و کمک رسانی، مردم را با جنایات و ظلم های رژیم آشنا می کنند.

در این روزها، رژیم که به نقش آقای خامنه ای در پیشبرد اهداف نهضت واقف شده، به طرق مختلف سعی در جلوگیری از اقدامات انقلابی این مرد مجاهد دارد. در مجموع شش بار ایشان را بازداشت می کنند و به زندان های مختلف می برند. اما چون سابقه مبارزه مسلحانه ندارند و از

منطقی استوار در پاسخگویی به بازجویی‌ها برخوردارند، خیلی در زندان‌ها ماندنی نمی‌شوند و همچون ماهی لیز، بعد از دو سه ماه حبس، از دست رژیم در می‌روند. مگر حبس آخر که حدود هشت ماه، بدترین شرایط را در زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک تجربه می‌کنند؛ از سلول انفرادی تا شکنجه و توهین و آزار و اذیت.

بارها مأموران برای تفتیش یا بازداشت، به منزل ایشان هجوم می‌آورند و دست‌نوشته‌هایشان را غارت و نابود می‌کنند. از منبر، نماز جماعت، چاپ کتاب و جزوه و حتی برگزاری جلسه در منزل شخصی محروم‌شان می‌کنند. منزل ایشان تحت مراقبت شدید نیروهای امنیتی است. تلفنشان شنود می‌شود. آقای خامنه‌ای ممنوع‌الخروج هم شده‌اند تا نتوانند با امام خمینی ارتباط بگیرند. البته در تمام این دوران، مکاتبات و ارتباط و اتصال معنوی ایشان با قلب تپنده نهضت، حضرت امام خمینی، قطع نمی‌شود.

بعد از فوت مشکوک حاج آقا مصطفی خمینی در سال ۱۳۵۶، انقلاب شتابی مضاعف به خود می‌گیرد و کشور یکپارچه قیام و مبارزه می‌شود. رژیم می‌فهمد که آتش زیر خاکستر نهضت، دوباره در حال گر گرفتن است. لذا شدت عمل نشان می‌دهد و با سرکوب حداکثری، سعی در خاموش کردن دوباره آن دارد. مهره‌های مهم مبارزه را یکی یکی از دور خارج می‌کنند. آقای خامنه‌ای را به ایرانشهر تبعید می‌کنند. اما ایشان سوار بر تبعید می‌شوند

و همه کارهایی را که قبل از آن انجام می دادند، با قوت بیشتر دنبال می کنند. مکاتبات و ارتباطات با علما و مبارزین طراز اول، سخنرانی ها و جلسات معرفتی و انقلابی، سازماندهی و متشکل کردن مبارزین باز هم ادامه دارد. وقتی در ایرانشهر سیل می آید، مسئولیت تنها گروه امدادی حاضر در صحنه با آقای خامنه ای است. جایگاه این مرد مقاوم، بین مردم ایرانشهر آن قدر بالا می رود که رژیم تصمیم می گیرد جای ایشان را عوض کند. این بار منطقه ای دورافتاده تر، یعنی جیرفت انتخاب می شود. اما در جیرفت هم از همان بدو ورود، با قوت تمام مبارزه را ادامه می دهند.

رژیم به روزهای پایانی حیاتش نزدیک شده و عملاً کنترلی بر اوضاع ندارد. آقای خامنه ای اواسط سال ۵۷ از جیرفت به مشهد می روند و در ایام نزدیک به پیروزی، پرچمدار نهضت در خراسان می شوند. حرکت های مبارزاتی مهم، بزرگ و مؤثر ایشان در سطح گسترده ای از مردم، روند رسیدن به پیروزی در مشهد و خراسان را چند گام بلند جلو می برد.

حدود یک ماه مانده به پیروزی نهایی، با تشکیل شورای انقلاب، آقای خامنه ای به تهران می روند تا شرایط را برای ورود امام و تشکیل حکومت اسلامی مهیا کنند. و بالاخره در لحظات پرشکوه ورود امام به ایران و در دهه مبارک فجر، در کنار امام هستند و شاهد فروپاشی نظام شاهنشاهی و به ثمر نشستن اولین حکومت اسلامی در ایران عزیز و سرافراز.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بعد از انقلاب و به‌خصوص در دوران ریاست جمهوری، بارها درباره‌ی این واقعه‌ی بزرگ سخنرانی کرده‌اند. پیام‌هایی به مناسبت دهه‌ی فجر، سخنرانی در مراسم راهپیمایی ۲۲ بهمن، سخنرانی در جمع سفرا و میهمانان خارجی در ایام دهه‌ی فجر، از جمله برنامه‌های ایشان در دوران ریاست جمهوری بوده است. یکی از جنبه‌هایی که برای ایشان بسیار مهم بوده، مسئله‌ی صدور انقلاب و رساندن پیام آن به گوش جهانیان است؛ به‌طوری که در ایام دومین سالگرد پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۹، به هند سفر می‌کنند و درباره‌ی انقلاب ایران، برای مردم صحبت می‌کنند. در نماز جمعه ۱۳۵۹/۱۲/۸ درباره‌ی این سفر می‌فرمایند: «در یک کنفرانس عظیم صد و چند ده هزار نفری وقتی که پیام ملت ایران و پیام انقلاب به گوش مردم رسید، آن‌چنان این جمعیت به هیجان آمدند که بعضی از افرادی که در تشکیل این اجتماع نقش داشتند، از برادران روحانی اهل تسنن، به ما می‌گفتند که شما بذر انقلاب اسلامی را در دل این جمعیت کاشتید.»

در دوران ریاست جمهوری، ۱۲ بهمن هر سال، مراسمی برای افتتاح دهه‌ی فجر، معمولاً در هتل لاله تهران برگزار می‌شده که جمعی از شخصیت‌های برجسته‌ی جهانی در آن دعوت می‌شدند. در افتتاحیه‌ی دهه‌ی فجر سال‌های ۶۲، ۶۴، ۶۵ و ۶۷، آقای خامنه‌ای مطالبی بالادستی و محوری درباره‌ی انقلاب بیان فرموده‌اند. اولین گفتار از مجموعه گفتارهای صهبا،

سخنرانی سال ۶۷ با عنوان «عصر انقلاب اسلامی» است. گفتار حاضر مربوط به سخنرانی ۱۳۶۲/۱۱/۱۲ است که در مراسم افتتاحیه پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، در هتل استقلال تهران ایراد شده است. بعد از قرائت کلام الله مجید، مسئول اجرایی، یعنی وزیر ارشاد وقت، سخنرانی کوتاهی می‌کند و تربیون را در اختیار رئیس‌جمهور قرار می‌دهد. سیصد نفر از شخصیت‌های مهم جهانی میهمان مراسم هستند. یکی از اساتید برجسته علوم انسانی نیجریه، رئیس کانون وکلای دادگاه عالی پاکستان و پدر یکی از شهدای اردوگاه الانصار لبنان، اعضای هیئت رئیسه هستند. بعد از سخنرانی آقای خامنه‌ای، یکی از شعرای پاکستانی شعری در مدح انقلاب ایران می‌خواند و پس از او، سه شخصیت برجسته از کشورهای کنیا، لبنان و پاکستان سخنرانی می‌کنند.

سخنرانی آقای خامنه‌ای بالینکه عنوانی تاریخی دارد، اما کاملاً کاربردی و بارویکرد صدور مبانی انقلاب ارائه شده است. روزنامه جمهوری اسلامی متن کامل بیانات را در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۴ چاپ کرده است.

اکنون هفتمین گفتار صهبا افتخار باز نشر و احیای این سخنرانی تاریخی را نصیب خود کرده؛ سخنرانی مهمی که باید به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شود و در دسترس مستضعفین عالم قرار گیرد. ان شاء الله.